



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

موضوع بحث: انسان شناسی ۷

تاریخ: ۱۴۰۱/۹/۲۱

چرا انسان شناسی؟

• درست است که بحث ما انسان شناسی بود اما داریم بحث خداشناسی می‌کنیم چون اگر می‌خواهیم خدا را بشناسیم باید برویم سراغ آثار خداوند طبق فرمایش قرآن راه‌های شناخت آثار به دو گونه است: «سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» آیه‌ها و نشانه‌هایمان را در گوشه‌وکنار جهان و در جان‌هایشان به آنان نشان می‌دهیم تا برایشان روشن شود که خدا حق است.»

حال کدام یک از این دو سیر بهتر است سیر آفاقی یا انفسی؟

طبق آیه ۱۲ به بعد سوره مؤمنون خداوند سیر خلقت انسان را

توضیح می دهد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» تنها جای که

خداوند عبارت **أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ** را بیان نموده است پس وقتی

ما داریم بحث انسان شناسی می کنیم گویی داریم

خداشناسی می کنیم چون انسان برترین خلق خداوند است.

درباب اهمیت انسان شناسی داریم که **مَنْ عَرَفَ نَفْسَ عَرَفَ رَبَّهُ**.

سیر خلقت انسان:

• در سوره تین آیه ۴ و ۵: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» انسان در صدر آفریده ها قرار داشت

اما به زمین فرستاده شد تا از صفر شروع کند در بخش

آفرینش آمده که: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا

لَهُ سَاجِدِينَ» خدا می گفت از روح آفریدم و نشان دهنده قرب انسان به خداوند را می رساند بعد انسان را دور کرد تا او را بشناسد و بگوید «أَنْتَ رَبُّ الْجَلِيلِ وَ أَنَا عَبْدٌ ضَلِيلٌ» سپس تمام اسماء را به آدم آموخت «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» سپس در حقیقت خود حجاب های نورانی و ظلمانی خورد و محدود شد تا هر چه را داشته از صفر شروع کند و هرآنچه را که در طول سفر خود تا به زمین طی کرده است را برگردد و دوباره طی کند به جای عالم ذر و برزخ نزولی به برزخ صعودی و قیامت برسد.

از خدا شر صادر نمی شود:

در آیه ۷ سوره سجده داریم: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ^ص وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» هر چه خدا آفریده خیر و احسن است چه سگ، خوک، شیطان و... اما وجود موجودات در نظام نسبت ها پدید می آید به طور مثال آب و آتش هر دو وجود شان خیر است اما نسبت آب به آتش شر است و شیطان نیز از این قاعده مستثنی نیست.

عالم در اختیار انسان:

• فرشتگان با سجده به انسان به خدمت او درآمدند و سجده ای که گفته می شود جدای از سجده نماز است که هفت عضو بدن را روی زمین قرار می دهیم این سجده به معنی تسلیم شدن بود تمام عالم در اختیار انسان قرار گرفت و شیطان هم با سجده نکردن به خدمت انسان درآمد و شکل مانع بر سر انسان درآمد و بدون او ایمان معنی نمی گرفت.

واکسنی به نام توبه:

• یکی از اهداف رفتن انسان به برزخ نزولی ملاقات او با اسم تواب بوده است، توبه یعنی بازگشت به احسن تقویم و بازگشت به اصل خود اگر توبه وجود نداشت بیماری گناه وجود انسان را فرا می گرفت و در سطح حیوانی خود باقی می ماند.

انسان مسافر است:

• انسان در مرحله قبل از دنیا سفر دور و درازی را انجام داده است حجاب های نورانی را در قبل و حجاب های ظلمانی را در دنیا خورد و محدود شد، حجاب های ظلمانی همان تعلقات بدن است.

انسان چه قبل و چه در بعد از دنیا بدن دارد اما تعلقی به آن ندارد اما به تن نشستن را در دنیا ادراک کرده مثل خوردن، نوشیدن، خوابیدن و... و این به تن نشستن باعث ایجاد حوائج جدیدی برای انسان شد یعنی انسان دارای دو نوع نیاز شد یک نیاز برای تن و یک نیاز برای مَن حقیقی.

اصالت بخشیدن به نیاز تن کار شیطان است:

• اصلی ترین کار شیطان این است که تمام نیاز های انسان را معطوف به تن می کند. او در برزخ نزولی اکل درخت منهبه که مظهر دنیا بود را نماد جاودانگی و قدرت به انسان معرفی کرد،

در اصل جاودانگی و قدرت که نامتناهی اند را در بدن زمان بند تعریف کرد و قسم دروغ خورد چون عالم بر اساس صدق بود آدم دروغ او را باور کرد و متوجه خطا شد، تعریف جاودانگی و قدرت در عالم محدود باعث ایجاد خونریزی و درگیری شد لذا انسان به دنبال کشف اکسیر جوانی و جاودانه بودن است.

افراط و تفریط و صراط مستقیم:

• انسان برای سعادت باید در صراط مستقیم قدم بردارد، همانطور که قبلاً بیان شد شیطان به عنوان مانع به مسیر حرکت انسان معنی می دهد و مرز تقوا را مشخص می سازد از این رو آیه می فرماید: **«فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»** یک انتخاب و دو مسیر تعریف می شود یک مسیر مستقیم و یک مسیر فسق و فجور که به دو طریق است یا افراط است یا تفریط تمام منحرف شدگان از راه حق یا دچار افراط شدن یا تفریط.

سفری صفر تا صد :

• هر موجودی در سفری قرار دارد از جمادات گرفته، نباتات، حیوانات، فرشتگان تا انسان، بعضی از موجودات مثل جمادات ده درصد، نباتات بیست درصد، حیوانات سی درصد به طور مثال فرشتگان از پنجاه درصد تا هشتاد درصد طی می کنند اما انسان تنها موجودی است که می تواند از صفر تا صد برود و این کار سختی است «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ».

رهزنان مسیر...

• انسان سوای اینکه باید از صفر شروع کند یک رهزن بیرونی به نام شیطان و یک رهزن درونی به نام نفس اماره دارد این دو دشمن را ملائکه هم ندارند حتی حیوانات هم دشمنی ندارند شیری که آهو را شکار می کند برای رفع گرسنگی این کار را می کند و دشمنی با او ندارد یا درختانی که کنار هم هستن

برای رفع تشنگی ریشه در ریشه هم می اندازند و مشکلی دیگری ندارند اما انسان اینطور نیست یک موجود غصه دار است غصه [امروز](#) و [فردا](#).

هبوط های انسانی :

• هبوط اولیه هبوط زمینی: این هبوط بین انسان و حیوان مشترک است همان خوردن و پوشیدن و خوابیدن و... در «روایتی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند از امیر المؤمنین علی علیه السلام، حضرت می گوید یا جابر بهترین خوراکی عسل است، بهترین نوشیدنی آب است، بهترین پوشیدنی ابریشم است، بهترین لذت شهوت جنسی است، بهترین بوییدنی مشک است و بهترین سوار اسب است، عسل از آب دهان زنبور، آب هم که در جوی می ماند و راکد می شود، ابریشم هم آب دهان کرم ابریشم، شهوت هم از برخورد دو مجری ادرار، مشک خون بند ناف آهو و اسب هم روزی تو را زمین خواهد زد.»

هبوط دوم هبوط مالکیت: یعنی انسان می خواهد هر چه وسایل بر روی زمین است را می خواهد صاحب شود.

هبوط سوم هبوط هبوط ملوکیت: در این هبوط انسان می خواهد مالک دیگر انسان ها بشود، دیگران را عبد خود بکند بگوید: **«فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى»** ادعی ربوبیت و ملوکیت می کند.

نظام زوجیت و اعتبارات انسان ها :

• نظام عالم، نظام زوجیت است هم در جمادات و هم حیوانات و نباتات و در انسان ها دیده می شود که شهوت و غضب است، جذب منافع و دفع مضرات علامه طباطبایی میفرمایند: چون انسان در نظام زوجیت زندگی می کند نمی تواند تنها زندگی کند باید نظام روابط با هم شکل بگیرد همه موجودات مسیر اعتباری ندارند یعنی در نظام خلقت به علاوه خلق هدایت و حرکت نیز وجود دارد مثل دانه که بعد از کاشت رشد می کند و درخت می شود این حرکت در نظام اعتباریات

انسان جعل است بیشترین نزاع انسان. در این اعتباریات است و این معرکه انسان است داستان قرآن و انبیاء در این مرحله شروع می شود که با قانون گذاری جلوی جولان اعتباریات را می گیرد تا بیشتر به تعلقات بدن پردازد.

(برای تعجیل در ظهور حضرت صلواتی بفرستید)

حمیدرضا خاندوزی